

آغاز سخن؛ رسمیت بخشی به استثمار از راه تهیناسازی واژگان

محمد رضا کریمی

در سپهر زبانی نهادهای جمهوری اسلامی، آن چه به بازنشستگان پرداخت می شود، اغلب با واژه‌ی «مستمری» شناخته می شود؛ واژه‌ای که در ظاهر بی طرف، اما در بنیان واجد بار معنایی عمیقاً ایدئولوژیکی است. این لفظ، به نحوی پنهان کارانه، پرداخت مستمر و ماهانه‌ای را تداعی می کند که گویی از کیسه‌ی «دیگری» (خواه دولت، خواه صندوق بازنشستگی، یا جامعه) به کارگران بازنشسته هبه شده است. در این معنا، بازنشستگان نه هم چون دریافت کنندگان حقوقی که متعلق به خود آنان است، بلکه به عنوان افرادی نیازمند و وابسته به پرداخت‌های حمایتی تصویر می شوند. برای نمونه، در آیین نامه‌های صندوق بازنشستگی کشوری، همواره از عنوان «حمایت معیشتی مستمری بگیران» استفاده می شود، بی آن که به منطق بازپرداخت

دستمزدهای تعویقی اشاره‌ای شود. یا در گفتار رسمی دولتیانی چون وزیر رفاه، بارها عبارت‌هایی نظیر «پرداخت مستمری برای تامین حداقل معیشت» دیده می‌شود که هم‌زمان بار حمایتی، ترحم‌آمیز و غیربازپرداختی دارد. این تصویر تحریف‌شده را باید در بستر سیاست زبانی سرمایه‌دارانه درک کرد، جایی که واژه‌ها نه صرفاً حامل معنا، که ابزار سرکوب و اعمال قدرت‌اند.

واژگان صرفاً بازتابی از واقعیت نیستند بلکه توان نمایان ساختن و تثبیت آن را دارند و بالعکس، اگر به صورت عناصری جامد درآیند، امکان شوند (صیوروت) را از اندیشه سلب می‌کنند. ویتگنشتاین در آثار متاخر خود، به‌ویژه در «پژوهش‌های فلسفی»، نشان می‌دهد که معنا نه در تطابق واژه با شیء، بلکه در کاربرد آن در بازی‌های زبانی شکل می‌گیرد. او در پاره‌ی ۴۳ از آن کتاب می‌نویسد: «معنای یک واژه کاربرد آن در زبان است.» این گزاره تنها توصیفی زبان‌شناختی نیست؛ بلکه در سطحی اجتماعی و سیاسی نیز قابل تفسیر است. چرا که واژه‌ها در کاربست‌های نهادی و گفتمانی، نه تنها معنا سازی می‌کنند، بلکه چارچوب فهم و مشروعیت را نیز تعیین می‌کنند. بدین معنا، هر واژه در بستر کارکرد اجتماعی معنای می‌یابد، نه در انزوای منطقی. از این منظر، به کار بردن «مستمری» نیز بخشی از بازی زبانی‌ای است که در جهت حفظ مناسبات قدرت اکنون مسلط پدیدار گردیده است.

در مورد خاص واژه‌ی مستمری، زبان نه تنها بازنمایانده‌ی واقعیت مناسبات اقتصادی نیست؛ بلکه مناسبات را به گونه‌ای بازسازی می‌کند که در پس آن، تضاد طبقاتی ناپدید شود. به جای آن که این پرداخت به مثابه بازگرداندن بخشی از ارزش تولیدشده توسط کارگر تلقی شود، به صورت «هدیه‌ای» از سوی دولت یا نهادهای

عمومی بازنمایی می شود. این بازنمایی، از خلال کاربرد واژگان خاص در اسناد، مصوبات و گفتار سیاستمداران، تثبیت شده و به مثابه حقیقتی بدیهی تلقی می شود. این روند را می توان ذیل «مصادره ی زبان» واکاوی کرد. یعنی به جای این که زبان به عنوان عامل تعیین بخش و برسازنده ی واقعیت کاربرد داشته باشد، بدل به توجیه گر ساختارهای مسلط می شود و تهینایی جای مفاهیم را می گیرد .

این تصویرسازی ایدئولوژیک برای ممانعت از تعین مفهوم سربرمی آورد، به دلیل قدرت کنترل گری گفتمان محیط بر خود، تا حدودی مفهوم را به پس می راند؛ اما از پر کردن غیاب مفهوم ناتوان می ماند، چرا که مفهوم برآمده از ضرورت هاست. در این جا، پیوند میان مفهوم «حق» از «دست مزد بازنشستگی» حذف و با پنداره ی «حمایت» جایگزین می شود؛ اما این حذف ناکامل بوده و غیاب نسبت ها برجای می ماند. این غیاب همواره به عنوان حفره هایی درون گفتمان مسلط وجود خواهد داشت و آن را بریده بریده می کند. دیدن و واکاویدن این حفره هاست که می تواند راه را بر شکست چنان گفتمانی هموار سازد. می توان گفت به پرسش کشاندن چنان گفتمانی، به حذف سیاسی منتفعان آن نیز خواهد انجامید. به عبارت دیگر، به چالش کشاندن تمنای کنونی صاحبان سرمایه در زمینه ی تبدیل کارگر بازنشسته ی کنش گر سیاسی با حق مطالبه، به سوژه ای منفعل و نیازمند که بقایش به لطف دولت بسته است، بخش بزرگی از سرکوب را کنار خواهد زد .

در واقع، استفاده از واژه ی «مستمری» در نظام معنایی سرمایه دارانه، عملکردی دوگانه دارد. نخست، بازنشستگی را از حوزه ی مبارزه ی طبقاتی جدا می کند و آن را به مساله ای فردی تقلیل می دهد؛ سپس، رابطه ی اجتماعی کار را با

پوششی از «حمایت» و «وظیفه‌ی دولت» می‌پوشاند تا حقیقت استثمار در پرده‌ی ایدئولوژی پنهان بماند. این‌جاست که زبان نه به‌عنوان ابزار ارتباط، بلکه به‌مثابه دستگاه بازتولید سلطه عمل می‌کند. به همین دلیل است که باید از تحلیل واژه‌شناسانه (فیلولوژیک) یا نگاه زبان‌شناسی سطحی گذر کرده، به تحلیل کنش‌مند زبان پرداخت؛ تحلیلی که بر دیدن وجوه مختلف زبانی و تکیه بر وجه مترقیانه‌ی زبان خویشتن استوار شده است. در چنین خوانشی، کارگران بازنشسته نه به‌عنوان گیر افتادگان در تلاطمات گذرای اقتصادی که گویا با مدیریت قابل حل است، در نظر گرفته می‌شوند؛ بلکه به مثابه قربانیانِ بازنمایی‌های برساخته‌ی نظم مسلط که استثمار با بهره‌گیری از زبان و نهادهای برساخته به آنان تحمیل شده است، بازخوانی می‌شوند. از این‌رو، بازپس‌گیری معنا، بخشی از مبارزه‌ی طبقاتی است. باید از مصادره‌ی مفاهیم توسط ساختار مسلط جلوگیری کرد و بار معنایی آنها را بازسازی نمود. زبان طبقه‌ی حاکم، خود را به‌عنوان زبان عقل سلیم تحمیل می‌کند و تنها از خلال نقد ریشه‌ای آن است که می‌توان سازوکار سلطه را بر هم زد. در این‌جا مستمری نه تنها به‌عنوان واژه، بلکه به‌مثابه برساخته‌ای از «گفتمان حاکم» فهم می‌شود. در تقابل با این گفتمان، کارگران بازنشسته می‌توانند «مطالبه» را نه به‌مثابه درخواست کمک، بلکه به‌عنوان استحقاق تاریخی و طبقاتی بازتعریف کنند.

در این میان، نباید از نقش رسانه‌ها و کارشناسان همسو با سرمایه‌داری در بازتولید این زبان غافل شد. واژگانی نظیر «یارانه»، «تخصیص اعتبار»، «کمک معیشتی»، و «مستمری» همگی در کنار هم، شبکه‌ای معنایی را می‌سازند که در آن کارگر بازنشسته هیچ‌گاه به‌عنوان صاحب ارزش ظاهر نمی‌شود، بلکه همواره چونان باری بر دوش اقتصاد تصویر می‌شود. این واژگان در گفتمان رسانه‌ای نه تنها

نشانه‌هایی خنثی، بلکه حاملان جهت‌گیری‌های ایدئولوژیکی هستند که در نهایت به سرکوب هرگونه خواست‌رهایی بازنشستگان منجر می‌شود.

زبان اقتصادی جریان اصلی نیز در این پروژه نقش مهمی ایفا می‌کند. در این زبان، مفاهیمی نظیر «بار مالی بازنشستگان»، «کسری بودجه‌ی صندوق‌های بازنشستگی» یا «پایداری منابع» به‌گونه‌ای به‌کار می‌روند که مسولیت وضعیت نابسامان بر دوش خود بازنشستگان انداخته می‌شود. گویی حضور آنان در جامعه، اختلالی در نظم طبیعی امور است. چنین زبان‌پردازی‌هایی، با القای ضرورت محدودیت منابع، نظام رفاهی را نه تنها به ابزاری ناکارآمد، بلکه به تهدیدی برای اقتصاد تصویر می‌کنند. در سخنان رسمی برخی مقامات، مانند رییس پیشین سازمان برنامه و بودجه، مستمری‌ها «بار ساختاری» تلقی می‌شوند که «باید برای حفظ تعادل بودجه ساماندهی شوند». یا در یکی از یادداشت‌های روزنامه ایران (۱۴۰۲/۸/۲۱) آمده بود: «حجم فزاینده‌ی تعهدات بازنشستگی در دهه‌ی آینده، دولت را از ایفای نقش توسعه‌محور بازمی‌دارد». این نوع گفتار نه تنها بازنشستگان را عامل بحران می‌نمایاند، بلکه مشروعیت طرح مطالبات را نیز تضعیف می‌کند. این‌جا همان جایی است که زبان، به‌جای توضیح جهان، جهان را تحریف می‌کند و در خدمت مهندسی افکار عمومی قرار می‌گیرد. یعنی با حذف عامل واقعی بحران‌ها، دلیل برآمدنشان را می‌پوشانند. مثلاً هنگامی که گفته می‌شود «صندوق‌ها با کسری روبه‌رو هستند»، فاعل اصلی این بحران، یعنی دولت، فساد، سیاست‌های نولیبرال، کارفرمایان بدهکار و ساختارهای تصمیم‌گیری کلان از معادله حذف می‌شود تا بازنشستگان به‌طور ضمنی مسول ناکارآمدی ساختاری جلوه کنند.

در چنین زمینه‌ای، مبارزه با واژه‌ها خود بخشی از مبارزه با ساختار است. واژه‌ی مستمری، اگرچه ظاهراً اداری و خنثی است، اما حامل رابطه‌ی قدرت است و معنایی تحریف شده از عدالت را تثبیت می‌کند. بنابراین، نقد زبان، نقد ایدئولوژی و بازتعریف واژگان، گامی به سوی بازتعریف واقعیت است. مبارزه‌ی بازنشستگان، در این سطح، صرفاً اقتصادی نیست، بلکه نبردی زبانی، مفهومی و تاریخی برای بازپس گیری حق سخن گفتن به نام خود است.

در جمهوری اسلامی، این پروژه‌ی معنایی با زبان دینی نیز تقویت می‌شود. تعبیراتی نظیر «رزق»، «قناعت»، «صبر»، و «امتحان الهی» به کار گرفته می‌شوند تا وضعیت استثمار و فقر را به تجربه‌ای روحانی و تقدیری تبدیل کنند. این واژگان، در ظاهر حامل فضیلت‌اند، اما در ساختار گفتمان قدرت، به ابزارهایی برای زدن مهر رضایت بر شرایط نابرابر بدل می‌شوند. بدین گونه، زبان دینی که می‌تواند به عنوان زبانی چموش (و نه کارآمد) ساحت‌هایی از وضعیت موجود را به در دسر اندازد، با حل شدن در این ساختار ایدئولوژیک، به صورت کامل در خدمت آن در می‌آید. در این بستر، نه تنها زبان اقتصادی، بلکه زبان اخلاقی و دینی نیز در خدمت بازتولید سرکوب به کار گرفته می‌شود، چرا که از طریق آن، شرایط مادی به سطحی از معناهای فرادنیوی و تقدیری ارتقا یافته و از حوزه‌ی نقد سیاسی خارج می‌شوند. از این روست که نقد زبان، باید نقدی چندلایه باشد. نقدی که نه تنها به مفاهیم، بلکه به نظام‌های معنایی در هم تنیده بپردازد و مناسبات قدرت را در سطح واژگان دینی نیز مورد پرسش قرار دهد.

در نهایت، مبارزه‌ی طبقاتی در حوزه‌ی بازنشستگی، فقط بر سر عدد مستمری نیست، بلکه بر سر معنای آن است. آیا مستمری نشانه‌ی حق (حتی در همان حدود حقوق نیم‌بند بورژوازی) است یا تجلی لطف؟ آیا بازنشسته فردی است که باید مورد ترحم قرار گیرد یا کارگری است که باید ارزش ربوده‌شده‌اش بازگردانده شود؟ پاسخ به این پرسش‌ها، تعیین‌کننده‌ی شکل آینده‌ی مبارزه‌های اجتماعی در ایران و دیگر جوامع سرمایه‌دارانه خواهد بود.

روزنامه

منتشر شده در صفحات ۱ و ۴ از شماره ۲/۴ **روزنامه**
دوشنبه ۸ اردیبهشت ۱۴۰۴، ۲۸ آوریل ۲۰۲۵

سایت:

www.Ruzname.org

ایمیل:

RUZNAME2@gmail.com

اینستاگرام:

https://www.instagram.com/ruzname_2

تلگرام:

https://t.me/RUZNAME_2

یوتیوب:

<http://www.youtube.com/@Ruzname-2>

کلاب هاوس:

<https://www.clubhouse.com/house/روزنامه>